

دوقیبت دعوی جعل از نظر قوانین موضوعه

مقدمه

این حقیت را مجبورم بیان کنم که اینجانب مقالاتی را که در آن بحث مینماید ناسی از اشکالات روزانه ای است که در ایام تمدیم بدادگسی و وکالت بدانها برغورده ام .

این مقالات از نظر خوانندگان میگردد والبه در این موقعیت بیشتر از آقایان دادرسان محترم و همکاران گرامی توقع دارم که مضموساً بذل دقت و توجه فرموده احتراماتیکه بنظرشان میرسد اگر مفصل باشد بصورت مقاله و اگر مختصر باشد عود اینجانب را بامتیاهاتم آتئنا سازند .

بعبارت ساده تر وقتیکه خواننده دعوی باصالت سند بطور کلی اعتراف نماید دعوی الحاق و خراشیدگی که برخلاف اصل ادعا میشود اثبات آن برعهده کسی است که آنرا مدعی است .

درنظر بعضیها دعوی جعلی که از نظر کیفری اقامه میشود با دعوی جعلی که صرفاً از نظر حقوقی ایراد میشود اشتباه شده و ممکن است بگویند که در مقام دعوی جعل کیفری حتماً اثبات بعهده مدعی است در این مورد این دسته از طرف داران قصوری که دارند عدم توجه آنان باین نکته است که در دعوی جعل کیفری علاوه از ادعای جعل نسبت بامضاء جرم و بزهی هم بشخص معین نسبت داده شده است .

این اتهام علاوه از اینکه برخلاف اصل برائت است مخالف اصلی هم هست که برابر آن اساساً اعمال و رفتار مسلمین محمول برصحت و درستی است و بهمین جهت است در صورت عدم اثبات برابر ماده ۲۶۹ قانون کیفر همگانی بزه شناخته شده و اسناد دهنده آن بعنوان مفتری تعقیب و مجازات میشود .

این مورد بامورد دعوی جعل حقوقی که بدون اسناد جرمی بشخصی معین فقط نسبت بامضاء ادعای جعل میشود اگر قیاس بشود مع الفارق است .

هر قدر بیشتر با این ترتیبی که تاحال قدم برداشته ایم در تحلیل و تجزیه موضوع دقیقتر باشیم چاره ای نداریم جز اینکه قبول کنیم دعوی جعل با انکار و تکذیب بهیچوجه فرتی نداشتنه و این حقیقت درنظر ما روشن تر و آشکار خواهد شد مگر اینکه خط مشی را عوض کرده و راهی را که رفته بودیم ترك گفته سیرمان را درخط دیگری شروع کنیم . پیش از اینکه در این راه قدم بزیم خوب است به بینیم راهی که تاکنون در آن حرکت میکردیم چه راهی بوده است .

حتم دارم تصدیق خواهید نمود که ما تاحال قضایا را از نظر شخص گوینده شخص اظهارکننده یا شخص مدعی تجزیه و تحلیل کرده ایم و بهمین جهت بود که بدعوی

موقعیت دعوی جعل از نظر قوانین موضوعه

از نظر مخالفت یا موافقت آن با اصول وارد شدیم بنابراین میتوانیم بگوئیم تاحال راهی که رفته بودیم باصطلاح منطقی و فلسفه از نظر (Subjectif) بوده است.

اما راه تازه ما صرف نظر از مدعی و دعوی ناظر بخود سند و مدرک دعوی است یعنی میخواهیم بتحلیل و تجزیه قضایا از نظر شیئی مورد دعوی جعل و اظهار تردید و انکار و عبارت دیگر از نظر (Objectif) بپردازیم البته پس از تحلیل این قضایا راه سومی هم داریم و آن عبارت از پیدا کردن رابطه بین راه اولی و دومی است که موضوع را در نظر ما روشن خواهد ساخت و این قسمت را بآخر مقاله ونتیجه ای که میخواهیم بگیریم محول خواهیم داشت.

از نظر روانشکافی (پسیکاانالیز) من خود آگاه هر اظهاری که بنماید چه بعنوان تصدیق یا تکذیب و انکار بکیفیت یعنی شکل و اندازه امضای خود آگاهی دارد ممکن نیست تصدیق یا تکذیبی که میشود (من) دقیق نبوده و بدون دقت بتصدیق یا انکار آن مبادرت نماید (البته مواردی که (من) در خواب یا عالم بیهوشی یا غور درمطلب دیگری بدون توجه اظهاری بنماید از این قاعده روانشناسی مستثنی است از این جهت (من) هر موقعیکه از روی اراده و شعور حرف میزند که تصدیق یا تکذیب یا جعل اطلاق میشود حتماً بکیفیات امضاء زیر سند منتسب بخود اطلاع کامل داشته و دارد با این وصف و قتیکه خواننده در برابر امضای زیر سند منتسب بخود بتماشا ایستاده از دو حال خارج نیست :

۱) یا امضای زیر سند طوری مخالف امضای او است که (من) از تکذیب ناگزیر میباشد و این ناگزیری (من) از تکذیب ممکن است نتیجه دو کیفیت زیر باشد :

الف - اساساً امضای زیر سند بنام (من) خواننده نبوده مثلاً من خواننده محمود است و امضاء جعفر خواننده میشود.

ب - امضا بنام محمود خواننده است اما با امضای مأنوس و عادی خواننده کوچکترین شباهتی ندارد مثلاً امضای مأنوس محمود خواننده از حیث شکل با امضای زیر سند کاملاً مغایر است.

در این دو صورت فوق تکذیب و انکار بموقع و بجا است و قتیکه خواننده میگوید امضاء زیر این سند از من نیست یعنی این امضای من نیست یعنی امضاء مال من نیست و متعلق بمن نیست زیرا بطوریکه گفته شد این عبارت از یک (من) باید صادر شود که بتمام کیفیات و شکل و طرز امضای خود آگاه است در اینصورت حتماً در تکذیب و انکار خود اشتباهی ننموده است.

۲) یا امضای زیر سند امضائی است شبیه با امضای (من) در اینصورت در برابر این امضاء (من) دو حالت زیر را داراست :

اول حالت تردید که در بدایت امر رخ میدهد - این حالت نتیجه خود آگاهی (من) بحالات رومی خود او است از اینقرار که ممکن است امضاء زیر سند از خود

موقعیت دعوی جعل از نظر قواین موضوعه

او بوده ولی حالا فراموش کرده و حافظه (هن) قادر بیادآوری نمیباشد چون حالت فراموش را (من خود آگاه) فراموش نکرده تردید نتیجه تالی ثابت و لازم آنست.

دوم حالت جزم - این حالت تلو حالت تردید روی میدهد یعنی پس از مختصر دقت هم در امضای زیر سند وهم کنکاش در زوایای حافظه از جهت وجود دین وعدم آن حالت تردید بحالت جزم تبدیل مییابد یعنی (هن) قاطع و جازم میشود باینکه یا امضای زیر سند از او است یا از او نیست پس حالت تردید که بین هست و نیست بین نفی و اثبات بین تصدیق و تکذیب حالت معلقی بوده مرتفع میشود و یکی از طرفین تردید اگر جزم باین باشد که امضای زیر این سند از او نیست ولی چون امضاء شبیه امضای او است حتمی است که نتیجه این جزم دعوی جعل خواهد بود یعنی وقتیکه امضای زیر سند که شبیه امضای (هن) است حتم باشد که از (هن) نیست حتم است که بر (هن) است یعنی امضاء شبیه امضای (هن) ساخته شده زیرا این امضاء را بایستی (هن) بکند یا (غیر هن) و در صورت اخیر (غیر هن) بر علیه (هن) امضاء را باید ساخته باشد و این معنی دعوی جعل است.

از اضافه این نکته روانشناسی ناگزیر است که از مقدمه حالت تردید وضعیت حالت جزم را میتوان پیش بینی نمود زیرا کم اتفاق میافتد که (هن) مدیون کسی باشد و آنرا بخاطر سپارد مخصوصاً موقعی که سند و مدرک هم درین باشد پس میتوان گفت که شدت حالت تردید پیش از رؤیت مدرک دعوی غالباً جزم بر ادعای جعل را همراه خواهد داشت.

البته این اساس نباید فراموش شود که مسائل معروض عموماً با حالت روحی عادی تطبیق مینماید اگر (هن) احياناً حالت تصنعی بخود گرفته تکذیب یا دعوی جعل دروغی را مبارت کند حالت استثنائی و خارج از موضوع بحث است.

سوم) راه سوم که عبارت از ارتباط و تلفیق این دو نظر (Subjectif, Objectif) باشد نتایجی است که از قضایای معروض حاصل گردیده از اینقرار که :

۱) از نظر روانشکافی (پسیک آنالیز) ممکن نیست (هن) مقام انکار و تکذیب را با موقعیت جعل اشتباه کند.

۲) در همه جا بطور مطلق تکذیب و انکار یا دعوی جعل پذیرفته نمیباشد. و عبارات دیگر در مواردیکه امضاء زیر سند شبیه امضای (هن) است (هن) حق انکار یا تکذیب آنرا ندارد مجبور است دعوی جعل کند و برعکس در دو مورد مذکور **الف** و **ب** در پیش مجبور است بتکذیب یا انکار مبادرت نماید دعوی جعل بیمعنی است.

بدیهی است مشخصاتی را که ما برای موقعیت جعل یا انکار و تکذیب قائل شدیم در آ. د. م. ب آنها تصریح نشده و مثل اینست که در همه جا بدون استثناء بطور مطلق هم میتوان بانکار و تکذیب و هم بدعوی جعل مبادرت نمود ولی مختصر دقت

موقفیت دعوی جعل از نظر قوانین موضوعه

روشن میسازد که احتیاج بتصریح قانون نبوده و این قبیل موارد بخودی خود روشن و آشکار میباشند مثلاً در موردیکه امضای زیر سند بنام (خوانده) و شبیه امضای او است خواننده حقی ندارد باعتراض عدم توجه دعوی متوسل گردد با اینکه در آ. د. م. موردی بطور خاص برای اعتراض عدم توجه دعوی ذکر نگردیده است پس از ذکر مراتب بالا رشته سخن را که از آن قدری دور افتاده ایم بدست میآوریم و اگر فراموش نکرده باشیم در مقام روشن کردن این مطلب بودیم که دعوی جعل اظهار خلاف اصل است یا موافق اصل.

از مراتب بالا این معادله منطقی درباره دعوی جعل برقرار است که :

اظهار جعل همه جا بعنوان دعوی است (صغری) و هر دعوی اظهاری است مخالف اصل (کبری) پس دعوی اظهاری است مخالف اصل (نتیجه) در صورتیکه چنین بنظر میآید که دعوی جعل با انکار و تکذیب فرقی نداشته و باید موافق اصل باشد. پس از تشریح قضایا از نظر روانشکافی این ابهام مرتفع شده و معلوم گردید که قاعده **الاینة علی المدعی** از نظر روانشکافی نیز استوار و محکم و پابرجا است و بان تشخیص مورد دعوی جعل تردید در اینکه اثبات بعهده مدعی جعل میباشد باقی نمیماند زیرا گفتیم دعوی جعل منحصر بموردی است که امضای (هن) شبیه امضای خود اوست پس وقتی که امضای (هن) معروف و مشهور است اصل این است که این شکل امضاء مال او باشد حتی خود (هن) هم آنرا تصدیق مینماید ولی از نظر اطمینانیکه بعدم مدیونیت خود دارد که این اطمینان برای (غیر من) معلوم نیست و از اینجهت در نظر (غیر من) (من) با این امضای معروف باید متعهد و مدیون شناخته شود از اینجهت امضائیکه زیر سند بشکل و طرز امضای او قرار گرفته از خود نمیداند در اینصورت ناچار باید بگوید از من نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی